

نقد ترجمه کتاب

عنوان کتاب: فرهنگ‌های برنامه درسی (نظریه‌ها)



نویسنده: پاملا بلوتین ژوزف و دیگران

مترجم: دکتر محمود مهرمحمدی و دیگران
(تهران: سمت، ۱۳۸۹)

نویسندگان:

محمد عطاران^۱

حبیبه مرتضی نژاد^۲

اشاره: توجه به مقوله فرهنگ در امر تعلیم و تربیت، سابقه چندانی در دانش علوم تربیتی ندارد. جرومی برونر^۳ از جمله نخستین کسانی بود که در سال ۱۹۹۷ با انتشار کتاب «فرهنگ تعلیم و تربیت»^۴ باب این بحث را به صورتی جدی در میان اصحاب تعلیم و تربیت گشود. در حوزه مطالعات برنامه‌درسی نیز ژوزف^۵ و همکاران او با انتشار کتاب «فرهنگ‌های برنامه-درسی»^۶ سعی کردند به نوعی نظریه‌پردازی در حوزه برنامه‌درسی با عطف نظر به مقوله

۱. دانشیار دانشگاه خوارزمی

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی

3. Jerome Bruner
4. Culture of education
5. Joseph
6. Cultures of curriculum

الگویی برای بهره‌گیری از روش نظریه برخاسته از داده‌ها در پژوهش‌های تربیتی

فرهنگ بپردازند. لذا انتشار کتاب‌هایی در این زمینه به زبان فارسی فرصتی مغتنم است که متخصصان حوزه برنامه‌درسی را با امر خطیر و مهم فرهنگ آشنا و بیش از پیش به تغییر مفهوم برنامه‌درسی از صورت امری فنی^۱ به امری گفتمانی کمک می‌کند. ترجمه کتاب فرهنگ‌های برنامه‌درسی (ژوزف و همکاران، ۲۰۰۰) تلاشی ارزشمند است که می‌تواند در فهم بهتر دانش پژوهان این رشته در ایران از رابطه فرهنگ و برنامه‌درسی مؤثر باشد و از این حیث باید به دکتر مهرمحمدی و همکاران و دانشجویانشان دست مریزاد گفت. در این نوشته، ترجمه مذکور از حیث رسیدن به این مقصود بررسی می‌شود. امید است در ویرایش دوم این ترجمه، نکات ذیل به کار مترجم محترم و همکارانشان بیاید.

دیرزمانی است که صاحب‌نظران می‌گویند مترجم باید واجد سه صلاحیت باشد: نخست آشنایی با زبان مبدأ؛ دیگر، آشنایی با زبان مقصد و سوم شناخت موضوع مورد ترجمه. بر این اساس، فرض آن است که مترجمان متن مورد بحث باید بر زبان انگلیسی تسلط نسبی داشته باشند و در کار ترجمه، صرفاً با قرار دادن فرهنگ واژگان در کنار دست خود اقدام به ترجمه نکنند. دیگر این که با زبان فارسی مانوس باشند نه به این معنا که فارسی زبان باشند بلکه می‌باید در امر نویسندگی به زبان فارسی هم صاحب پیشینه باشند و حتی فراتر از آن، صاحب ذوق باشند. این امر آن قدر مهم است که برخی از مترجمان بزرگ گفته‌اند: مترجمان به زبان فارسی باید با ادبیات کلاسیک ایران آشنا باشند و گرنه مترجمان نا آشنا به زبان مادری، خود باعث رواج عبارات و مفاهیم غلط در زبان مقصد می‌شوند. ابوالحسن نجفی (۱۳۶۷) در کتاب مشهور «غلط نویسیم» به پاره‌ای از این اغلاط شایع اشاره کرده است. ناصر نیرمحمدی نیز در نشریه نگاه نو صفحه‌ای داشت که نمونه‌هایی از ترجمه‌های گاه مضحک و خنده دار را می‌آورد که ناشی از عدم تسلط به سه عنصر زبان مقصد، زبان مبدأ و زمینه بحث است. خرمشاهی (۱۳۹۰) در اثر اخیر خود با نام «ترجمه کاوی» به پاره‌ای از این اشتباه‌ها اشاره داشته است. مثلاً می‌گوید که گاه مترجمان واژه‌ای ترکیبی را کلمه به کلمه ترجمه می‌کنند و موجب انبساط خاطر خوانندگان می‌شوند. مثلاً مترجمی واژه *airport* را به بندر هوایی ترجمه کرده است و نیندیشیده است که این بندر هوایی همان فرودگاه زبان فارسی است. به



نظر خرمشاهی در ترجمه نباید از روش کاما به کاما یا ویرگول به ویرگول تبعیت کرد بلکه اگر مترجم به زبان فارسی آشنایی داشته باشد می‌تواند از خود نوآوری نشان دهد.

نمونه‌ای از این ترجمه‌های نادرست را مرحوم طاهره صفارزاده در کتاب «ترجمه‌های نامفهوم» در کتاب‌های دانشگاهی از جمله کتاب‌های علوم تربیتی نشان داده است. سال‌هایی نه چندان دور کتابی با نام «عصر فرهنگ فناوریانه: از جامعه اطلاعاتی تا زندگی مجازی» (۱۳۸۴) ترجمه شد که معادل کلمه‌ای مشهور در زبان انگلیسی و در عین حال یکی از اصطلاح‌های اصلی و کلیدی متن را به خطا ترجمه و بارها در متن آورده بود. آن عبارت، عبارت معروف “higher education” در زبان انگلیسی بود که معادل آن به فارسی، آموزش عالی است و مترجم در همه جا «آموزش در سطح بالاتر»^۱ ترجمه کرده بود.

خرمشاهی (۱۳۹۰) معتقد است که برای ترجمه باید به پژوهش روی آورد و تنها به فرهنگی دو زبانه یا یک زبانه اکتفا نکرد. به نظر او کسانی از پژوهش در ترجمه می‌گریزند که تازه کارند یا ترجمه را سهل می‌گیرند. در نقد ترجمه حاضر دو نکته اساسی به چشم می‌خورد: یکی آن که دوستان مترجم، در آوردن معادل‌ها از خلاقیت بهره نگرفته‌اند و کتاب به قول معروف بوی ترجمه می‌دهد و زبان آن زبان فارسی مفهوم نیست؛ دیگر این که در مواردی چند، پژوهشی هر چند اندک برای یافتن معادل‌های مناسب نکرده‌اند. بر این بیفزاییم که کتاب اصلی مورد بحث را نویسنده نخست نقد حاضر در چهار دوره مقطع دکتری تدریس کرده است و امید داشت که ترجمه فارسی آن به تدریس او و فهم دانشجویان کمک کند ولی تجربه معرفی آن چندان مؤثر نبود. شایان ذکر است که در این نقد، نویسندگان تا ۱۰۰ صفحه متن را با متن اصلی مقابله کرده‌اند و برای بررسی دقیق‌تر انطباق تمام متن ترجمه با اصل آن ضروری است.

فقدان عنصر پژوهش در ترجمه

مترجم باید در معادل‌یابی‌ها از تطبیق واو به واو کلمات احتراز کند و در موارد ضروری به منابع مختلف مراجعه کند. مترجمان حرفه‌ای گاه برای یافتن معادل کلمه‌ای منابع متعدد و

۱. نگاه کنید به: عصر فرهنگ فناوریانه: از جامعه اطلاعاتی تا زندگی مجازی / فرانک ویستر و کوین رابینز؛ مترجم مهدی

الگویی برای بهره‌گیری از روش نظریه برخاسته از داده‌ها در پژوهش‌های تربیتی

مختلف را می‌خوانند تا معادل مناسبی پیدا کنند. در ترجمه کتاب حاضر مواردی به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد مترجمان خود را از پژوهش معاف کرده‌اند. برخی از این موارد عبارتند از:

۱. در سطر دوم از صفحه ۵۶ اصطلاح «امتحان SAT» آمده است. بهتر آن است که توضیحی در باره این آزمون می‌آمد مثلاً:

«این آزمون، آزمون استاندارد پذیرش دانشگاه‌ها در ایالات متحده آمریکا و مخفف Standard Test for College admissions in United States of America است.»

۲. مترجمان کتاب در مقابل کلمه Renaissance Human معادل «انسان رنسانسی» (ص ۹۰) را قرار داده‌اند. این سهل گرفتن کار است و در این موارد مترجم که باید راهنمای خواننده باشد می‌تواند با مراجعه به منابع کلمه رنسانسی را که برای خواننده فارسی زبان ناآشناست، مفهوم کند. با مراجعه به منابع می‌توان به جای انسان رنسانسی واژه «انسان جامع الاطراف» و یا «بحرالعلوم» را قرار داد یا هر معادل مناسب دیگری و خواننده فارسی زبان را با انتخاب واژه کاملاً نامأنوس، دچار سرگشتگی نکرد.

۳. در صفحه ۹۹ اصطلاح پائیدیا^۱ مطرح شده است، بدون اینکه مترجم نیازی به توضیح این اصطلاح که شاید برای برخی خوانندگان ناآشنا باشد، احساس کند. مترجم می‌توانست عبارتی نظیر عبارت زیر را در توضیح این اصطلاح به صورت پاورقی بیفزاید:

«طرح پائیدیا طرحی بود که مورتیمر جی. آدلر^۲ آن را ارائه کرد. اصل این واژه یونانی است. آدلر (۱۹۸۲) در کتاب «طرح پائیدیا»^۳ معتقد است که همه کودکان باید از فرصت‌های آموزشی با کیفیت یکسان بهره‌مند شوند، چه به دانشگاه نروند و چه قصد ادامه تحصیل در دانشگاه را داشته باشند.

فقدان نوآوری در ترجمه

یکی از روش‌های نادرست ترجمه، ترجمه او به او و کتاب است. مترجم باید به گونه‌ای از خود نوآوری نشان دهد که در چنبره کلمات گرفتار نشود؛ چنان‌که گاه به جای معادل متداول در زبان مقصد، از زبان مبدأ گرت‌برداری کند. مثلاً در برابر «tunnel view» اصطلاح «دیدگاه تونلی» (ص ۱۱۸) قرار داده شده است که می‌توان به جای این عبارت، معادلی

-
1. Paideia
 2. Mortimer J. Adler
 3. The Paideia proposal



مانند «دیدگاه محدود» یا «دیدگاه تنگ‌نظرانه» را قرار داد و از کاربرد واژه‌ای که تنها در این ترجمه به کار می‌رود و جز بدآموزی در ترجمه ثمری ندارد، اجتناب کرد.

از موارد دیگر که نشان می‌دهد مترجم از سنت ترجمه واژه به واژه استفاده کرده است انتخاب معادل «از کار اندازنده ذهن» (ص ۹۲) به جای «mind – numbing» است. بهتر است به جای این معادل که ترکیبی ناخوشایند است از واژه «ملال آور» که خوش‌خوان‌تر است و در زبان فارسی رایج استفاده کرد و معنا را منتقل کرد. مترجم باید نوآور باشد و این البته میسر نیست مگر به مدد انس و الفت با زبان فارسی و آثار بزرگان این زبان.

ترجمه متن به صورت عبارت‌های بلند

گاه در عبارات انگلیسی جملات بلند وجود دارد که مترجم مجاز است برای فهم بهتر در زبان فارسی، آنها را به دو یا سه جمله کوتاه تبدیل کند و گرنه متن دشواریاب خواهد شد و خوش‌خوان نخواهد بود. مثلاً به موارد زیر توجه کنید:

۱. در سطر ۱۴ از صفحه ۱۵ در دو سطر پایانی ترجمه جمله زیر آمده است:

“Curriculum as understanding allows educators to become more aware of possibilities for education.”

«تلقی برنامه‌درسی به عنوان درک و فهم، زمینه را فراهم می‌کند که مربیان نسبت به آنچه در حوزه تعلیم و تربیت دست‌یافتنی است، آگاهی بیشتری پیدا کنند.»

به جای این ترجمه، عبارت ذیل پیشنهاد می‌شود:

«تلقی برنامه‌درسی به عنوان درک و فهم، مربیان را از امکانات تعلیم و تربیت آگاه‌تر می‌کند.»

۲. در سطر ۱۰ از صفحه ۲۵ به نظر می‌رسد ترجمه غلط انجام شده است و به جای «معنای

شخصی»، «معنای مشخصی» نوشته شده است؛ شاید هم خطای تایپی باشد.

“How do we link the curriculum knowledge to give personal meaning to students?”

عبارت ترجمه شده:

«چگونه دانش آموزان از دانش برنامه‌درسی، معنای مشخصی می‌سازند؟»

پاره‌ای نکات دیگر

۳. در سطر ۱۵ این صفحه “traditions” شرایط ترجمه شده است که «عقاید مرسوم» یا «سنت‌ها» مناسب‌تر است.

“What traditions help us to understand curriculum and to answer the above questions?”

۴. در سطرهای ۴ الی ۶ صفحه ۵۵ در ترجمه متن اصلی آمده است:

“The students in classes, such as the ones taught by Mr. Simon, enjoy the hands-on aspects of their projects and the opportunity to work as a group and they have the confidence of participating in a new venture and of seeing the importance of their school efforts”

«دانش‌آموزان این کلاس‌ها مانند بچه‌های کلاس آقای سایمون، از جنبه‌های عملی پروژه‌های خود و فرصت کار کردن به صورت گروهی لذت می‌برند و برای شرکت در یک فعالیت متهورانه جدید و دیدن تلاش‌های مدرسه‌شان لذت می‌برند.»

پیشنهاد می‌شود جای تکرار فعل لذت می‌برند گفته شود:

«دانش‌آموزان کلاس‌هایی مانند کلاس آقای سایمون، هم از فرصت کار عملی و کارگروهی در پروژه خود بهره می‌برند و هم اعتماد به نفس لازم برای مشارکت در مخاطره‌ای جدید و ملاحظه اهمیت تلاش ایشان در مدرسه را دارند.»

۵. سطرهای ۲ الی ۶ در صفحه ۶۶ متن زیر به این صورت ترجمه شده است که کاملاً نامفهوم است.

“In 1990, the Perkins Act Amendments followed by the School-to-Work Act of 1994 provided a new federal push for vocational education reversing much of the Smith-Hughes Act's curriculum that separated vocational and academic education.”

«در سال ۱۹۹۰، متمم‌های قانون پرکینز و به دنبال آن، قانون مدرسه تا کار در سال ۱۹۹۴ که محتوای آن قوانین بر خلاف بخش عمده برنامه‌درسی مبتنی بر قانون اسمیت-هیوز بود که آموزش نظری و حرفه‌ای را از هم تفکیک می‌کرد و نیروی جدیدی را از سوی دولت مرکزی برای ترویج آموزش حرفه‌ای اعمال می‌کرد.»



متن پیشنهادی:

«تصویب دو ماده قانونی پرکینز و مدرسه تا کار در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۴ که به خلاف برنامه‌های درسی مبتنی بر قانون اسمیت هیوز بر تلفیق آموزش نظری و حرفه‌ای تأکید داشت، تلاشی دوباره از سوی دولت مرکزی به منظور ترویج آموزش حرفه‌ای بود.»

۶. در سطر ۲۰ صفحه ۱۵ به کار بردن عبارت «برنامه ریزی درسی و تولید محصولات برآمده از آن» در مقابل کلمه «development» جای بحث دارد.

“[T]he general field of curriculum, the field interested in the relationships among school subjects as well as issues within the individual school subjects themselves and with the relationships between the curriculum and the world, that field is no longer preoccupied with development. . . . [T]he field today is preoccupied with understanding. . . . [I]t is necessary to understand the contemporary field as discourse, as text, and most simply but profoundly as words and ideas. (Pinar, Reynolds, Slattery, & Taubman, 1995, p. 6, 7)”

۷. در همین صفحه و چهار سطر مانده به آخر به کار بردن عبارت «اغواکننده» در مقابل «compelling» چندان رسا نیست و بهتر است به جای آن از کلماتی چون «متقاعدکننده» یا «قانع‌کننده» استفاده شود.

“The concept of null curriculum is compelling--as a reminder of the choices teachers made or did not even think about--as they examine their own practice as curriculum workers.”

۸. در صفحه ۲۲ نیز چند نکته قابل توجه است:

– سطر ۶: کلمه علم (برنامه ریزی درسی) از قلم افتاده است

“Schwab's scheme of commonplaces denotes a science of curriculum planning that is in opposition to the concept of lived curriculum, in which verities of daily life and myriad decisions teachers make to shape curriculum are acknowledged. Notwithstanding, his insistence upon the unique nature of each classroom (which flies in the face of the belief that

الگویی برای بهره‌گیری از روش نظریه برخاسته از داده‌ها در پژوهش‌های تربیتی

only standardization can create good curriculum) and his awareness of the numerous influences on curriculum inside and outside of the classroom is a scaffold for imagining curriculum revealed within classrooms cultures.”

۸- سطر ۸؛ بهتر است برای واژه “unique nature” به عنوان معادل، «ماهیت منحصر به فرد» یا «ماهیت ممتاز» انتخاب شود نه «ماهیت فردی».

۸- یک سطر مانده به آخر همین صفحه؛ برای کلمه “narrative” معادل «فرایند» به کار رفته که کلمه «روایت» مناسب‌تر و درست‌تر است.

۹. نکته‌هایی نیز درباره صفحه ۳۵ کتاب وجود دارد که در زیر عنوان شده‌اند.

۸- سطر ۸؛ قلمرو مفهومی پرازدحام: انبوهی از زمینه‌های مفهومی

۸- سطر ۱۱؛ به رغم اینکه افراد فهم مشابه و یکسانی از امور ندارند، ولی وجود.....؛ به کار بردن دو عبارت متوالی به رغم اینکه و ولی نادرست است.

۸- سطر ۱۲؛ سیستم‌های مشترک معنایی: نظام‌های معنایی مشترک

۱۰. در سطر ۱۰ از صفحه ۳۶، ترکیب «رفتارهای جمعی» در برابر “aggressive behavior” به کار رفته است که باید رفتار پرخاشگرانه ترجمه می‌شد. در سطر ۱۱ نیز به جای زنجیره‌های عمل فرهنگی در برابر “cultural action chains” فقط عبارت زنجیره‌های عمل ترجمه شده است. همچنین در ۳ سطر مانده به پایان صفحه، بهتر بود به جای: «کاهش استانداردهای اخلاقی» در برابر “declining standards of morality” گفته شود: «تنزل معیارهای اخلاقی».

“Continual dialogue could also center on a problem, such as declining standards of morality in popular culture or public life.”

۱۱. در صفحه ۴۰ و پایان عبارت اول یک جمله از قلم افتاده است:

“What do people believe to be appropriate goals of education? Clearly, all aspects of curriculum reflect culture.”

«تمامی ابعاد برنامه درسی، منعکس کننده فرهنگ‌اند.»



۱۲. در عبارت دوم از صفحه ۶۰ حدود سه سطر در ترجمه جا افتاده است که ترجمه آن چنین است:

“Authors of teacher-training textbooks in the first several decades of 20th century equated classroom management with the building of good industrial habits of the type needed on the assembly line.”

«در چند دهه نخست قرن بیستم، مؤلفان کتاب‌های تربیت معلم، هدف از مدیریت کلاس را تربیت شاگردانی می‌دانستند که هنگام مشغول شدن در خط مونتاژ کارخانه از رفتار صنعتی درستی پیروی کنند.»

۱۳. در سطر هشتم از صفحه ۶۱ به جای عبارت «سرنوشت آشکار» باید ترجمه می‌شد «سرنوشت محتوم» یا «سرنوشت معلوم» “evident destiny” (کما اینکه چند سطر پایین‌تر نیز «سرنوشت معلوم» ترجمه شده است).

۱۴. چند مورد دیگر نیز در صفحه ۶۶ وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

– سطر یازدهم: عزم و انگیزه به جای «نیروی حرکت»

“It provided the impetus for programs that encourage collaboration among teachers, students, and local business and community leaders in the planning and evaluation of curriculum.”

– در سطر ۱۲ و یک سطر مانده به پایان صفحه ۶۸ به جای ترکیب «دانش‌آموزان متمایل به کار با دست» به سادگی می‌توان گفت: «دانش‌آموزان علاقه‌مند به مهارت‌های یدی (دستی).»

۱۵. در سطر هفتم از صفحه ۶۹ به جای ترکیب «چرخش بنیادی» بهتر بود گفته می‌شد: «تغییر اساسی» یا «تحول اساسی».

“Lately, education for work has taken a fundamental turn away from direct **instruction**; many proponents of the new vocational education explicitly return to Dewey (1916) advocacy of education not for occupations but through occupations. They maintain that Dewey's approach responds to the ways in which people learn best and therefore leads to more effective preparation for work and life, including a better understanding of traditional academic material than **didactic instruction** featuring text-based, test-driven teaching (see Grubb, 1995)”

الگویی برای بهره‌گیری از روش نظریه برخاسته از داده‌ها در پژوهش‌های تربیتی

۱۶. در صفحه ۴۶ و سه سطر به پایان صفحه به جای عبارت: چه کسی و بر چه اساسی موفقیت برنامه‌درسی اعلام می‌شود. در برابر این جمله

Who decides the success of curriculum and on what grounds?

این عبارت پیشنهاد می‌شود:

«چه کسی و بر چه اساسی در باره موفقیت برنامه درسی حکم (قضاوت) می‌کند؟»

۱۷. ۱۰ سطر مانده به پایان صفحه ۷۷ نیز به جای «معلمان برخوردار از حسن نیت» می‌توان گفت: «معلمان خوش نیت». ترجمه عبارت نیز چندان سلیس و گویا نیست.

“Another dilemma has been created from the chasm between vocational and traditional academic education. Now that an effort is being made to link the academic and the vocational tracks, to integrate teaching across the divide in order to "teach through occupations," school reformers are confronted with the fact that contact between teachers in the two fields has been almost nonexistent. Academic teachers, unfamiliar with the realities of vocational teachers' work, have welcomed vocational education as a holding place for their less able students and have not taken it seriously, while vocational teachers have resented the lower status of their field and the impression that their programs are "dumping grounds." The well-established hierarchy of subject matters, as well as the strong identification of high school teachers with their disciplines as represented in their departments (Little, 1995, p. 58) meant that even with the best intentions teachers have found it hard to cross subject borders and collaborate. On each side, priorities are firmly entrenched and compromise is difficult.”

۱۸. در صفحه ۱۸۲، اصطلاح “paper tiger” عیناً به بیر کاغذی ترجمه شده است. اصطلاحی مانند پهلوان پنبه یا طبل توخالی برای خواننده فارسی‌زبان، ملموس‌تر است. در پایان امید است که این نکات که صرفاً به بخشی از ترجمه کتاب مورد بحث پرداخته است، به کار مترجمان این کتاب بیاید و در ویرایش دوم این ترجمه مورد توجه قرار گیرد.

منابع

- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۰). ترجمه کاوی، تهران: ناهید.
- صفارزاده، طاهره (۱۳۸۴). ترجمه‌های نامفهوم، تهران: پارس کتاب.



- نجفی، ابوالحسن (۱۳۶۶). *غلط ننویسیم: فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- وبستر، ف. و رایینز، ک. (۱۳۸۴). *عصر فرهنگ فناورانه: از جامعه اطلاعاتی تا زندگی مجازی*. ترجمه داودی، م. تهران: توسعه

- Bruner, J. S. (1997). *The culture of education* (7th ed.). Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Joseph, P. B., Bravmann, S. L., Windschitl, M. A., Mikel, E. R., & Green, N. S. (2000). *Cultures of curriculum*. LAWRENCE Erlbaum Associates, Publishers 2000 Mahwah, New Jersey London

Archive of SID